

تجلی اندیشه ها و اندرزهای زهدگرایانه در قصاید و قطعات پروین اعتصامی

حسین اسماعیل لو^{۱*}، عبدالله طلوعی آذر^۲

^۱استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نقده

^۲استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

نویسنده مسئول : Email: awrin.fani_1@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۸ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۲

چکیده

دیوان پروین اعتصامی، از نظر اشتمال درون‌مایه‌ها و موضوعات متنوع، یکی از بی‌نظیرترین دیوان‌های شعر سنتی دوره بعد از مشروطه است که به لحاظ ویژگی‌های ذکر شده، تا به حال از ابعاد گوناگون مورد واکاوی قرار گرفته‌است و بیشتر، بُعد اجتماعی و مناظرات او را در نظر داشته‌اند که همین عامل، شعر پروین را به عنوان شعری انتقادی-مناظره‌ای، معرفی کرده‌است. یکی از مهم‌ترین درون‌مایه‌های شعری او که تا حدودی مغفول مانده‌است، طرح مباحث زاهدانه و دنیاگریزانه است. هرچند پروین شاعری عارف مسلک و زاهد‌مآب نیست اما با توجه به شخصیت درون‌گرایانه او، از پرداختن به مباحثی چون پرورش باطن و تقویت کمالات معنوی غافل نبوده‌است. مبارزه با هواهای نفسانی، کناره گرفتن از جهان، دامها و مکرهای روزگار، اسارت تن، جاه‌طلبی، عمر ناپایدار و...؛ از عمده‌ترین نموده‌های این بخش از تفکرات و اندرزهای پروین هستند. در این تحقیق، تلاش شده‌است تا به روش توصیفی-تحلیلی، جنبه‌های متنوع این قسم از اندیشه‌ها و باورهای پروین مورد بررسی قرار گرفته و هم‌خوانی و هم‌سویی اندیشه‌های زهدمدارانه او با نوع رفتارهای افراد جامعه نیز مشخص گردد. یافته‌های تحقیق، بیان‌گر آن است که در اشعار پروین، دنیا و مظاهر فریبنده آن در قالب اندرزها و اندازهایی چون: دام جهان، فریب جهان، ناپایداری جهان و بی‌مهری جهان؛ بیشترین بسامد کاربردی را دارند.

کلیدواژه: پروین اعتصامی، زهد، دنیا دوستی، دنیاگریزی، کمال‌گرایی.

۱. مقدمه

دیدگاه‌های عارفانه و زاهدانه، یکی از ظرفیت‌های برجسته شعر فارسی است که از دیرباز، بخش عمده‌ای از توجه شاعران را به خود جلب کرده‌است. این قسم از شعر فارسی -که به پرورش قوای معنوی و روحانی و حتی تمایلات دنیاگریزانه انسان توجه دارد- در حقیقت، شیوه‌های مبارزه انسان با هواهای نفسانی و تقویت باورهای کمال‌گرایانه او را دربرمی‌گیرند. به جرأت می‌توان ادعا کرد که در هیچ دوره‌ای از تاریخ ادبیات ایران، محتوای آثار ادبی از این نوع تفکرات، خالی نبوده‌است و می‌توان آن را به‌عنوان یکی از وسیع‌ترین میدان‌های هنرنمایی شعرا و نویسندگان در ادوار مختلف تا به امروز در نظر گرفت که هدف غایی آن، مقابله با نفس سرکش و مهار آن در راستای کسب کمالات اخلاقی و معنوی است. از انقلاب مشروطه به بعد که در تاریخ ادبیات معاصر ایران از آن به‌عنوان سرآغاز پیشرفت‌های علمی و فنی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نوین یاد می‌شود؛ قطعاً ویژگی‌های منحصر به فرد خویش را دارد که ایجاد تغییرات بنیادین در موضوع، درون‌مایه، نوع بیان و حتی ترکیب واژگانی آثار ادبی، از جمله برجسته‌ترین ویژگی‌های ذکر شده هستند. با شکل‌گیری مفاهیم نوین ادبی متناسب با ضرورت‌های موجود جامعه و شکل‌گیری سلیقه‌ها و تمایلات متفاوت مخاطبان آثار ادبی در دوره بعد از انقلاب مشروطه؛ برخی از مفاهیم والای ادبی از جمله محتوای حکمی، تعلیمی، عارفانه و زاهدانه و موضوعاتی از این دست، در مقایسه با موضوعات جدید، کم‌رنگ‌تر شدند اما شعرایی بین شاعران نسل جدید ظهور کرده‌بودند که ضمن وفاداری به موارث ادبیات کهن، متناسب با اقتضات زمان، آثار خویش را شکل می‌دادند. مهم‌ترین نکته در اشعار این طیف از شاعران، تعهدی بود که در قبال مسایل روز جامعه احساس می‌کردند. در سایه همین تعهد، شرایط نوین جامعه، به هیچ وجه آنان را از پرداختن به مفاهیم والای معنوی و عرفانی باز نداشته و برعکس، با توجه به گسترش و تنوع مظاهر دل‌فریب زندگی، نیاز به این نوع از بیان را حایز اهمیت فراوانی گردانده‌است. در حالی که مظاهر فریبنده عصر زندگی ماشینی، سست شدن ارکان معنویت و اخلاق را در پی داشت، ضرورت آگاهی بخشی و پرداختن به امور اخلاقی و معنوی به عنوان یک پادزهر، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شد. رسالت خطیر ادیب در چنین اوضاعی، استفاده از هنر خویش در جهت آگاهی‌بخشی و جهت‌دهی به افکار عمومی جامعه است مانند همان رسالت عظیمی که در جریان انقلاب مشروطه، جریان آگاهی‌بخشی جامعه را برعهده داشت و هدایت می‌کرد. پروین اعتصامی، در دل چنین دورانی ظهور کرد. او از آن گروه هنرمندانی

بود که با درک عمیق خویش، هم از نظر احساسات تعهدگرایانه و هم از نظر حاکمیت روح تعالی گرایانه و معنوی؛ روح اخلاق مداری و کمال گرایی را بر کالبد شعر بخشید و در اختیار مخاطبان خویش قرار داد.

هرچند مقام رفیع پروین در شعر معاصر، به خاطر سرودن شعر زاهدانه و عارفانه نیست اما با توجه به نوع پرورش خانوادگی، آشنایی کامل با شعر فاخر سنتی ایران و نیز انس با مفاهیم والای قرآنی و دینی؛ شعر او را بویژه در قصاید، سرشار از آموزه‌های دینی، عرفانی و زاهدانه کرده‌است. پروین، پیش از آنکه در شعر خویش به موضوع سیاست، حکمت، اندرز، انتقاد و ... بپردازد؛ همواره در تلاش است تا الگویی صحیح از اصول اخلاقی حاکم بر جامعه ارایه کرده، سپس غرض اصلی خویش را بر پایه همان اصول، مورد پرورش قرار دهد. بنابراین، می‌توان گفت که در دیوان او، رعایت اصول اخلاقی، مقدم بر تمامی موضوعات است اما این رعایت، هیچ‌گاه بر بیان اصلی او تأثیری منفی نگذاشته‌است. نوع تربیت خانوادگی پروین و شخصیت درون‌گرای او، گونه‌ای از فرهنگ متعالی را در سخنش ترویج می‌دهد که بیانگر تفکرات معنوی و کمال‌گرایانه اوست. پروین «بر آن بود با ارزش‌ها و اندیشه‌های حکمی و اخلاقی، شخصیت مردم را به سمتی سوق دهد که ضمن مقاومت در برابر بی‌رسمی‌های اجتماعی، به فکر رستگاری اخروی باشند از این رو، الگوهای اخلاقی که پروین در شعر خود به آنها توجه کرده، می‌تواند بازتابی از اوضاع اجتماعی عصر وی باشد.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۳۶۹) عصر رضاخان که عصر به اصطلاح تسریع پیشرفته‌سازی کشور بود، در اصل، عصر رسوخ فرهنگ غرب و آزادی‌های بی‌حد و حصری بود که جامعه فرهنگی-مذهبی ایران را گرفتار گسست‌های ترمیم‌ناپذیری می‌کرد که این روند، آثار مخرب خود را در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی، آشکار کرد. طبیعی است که در چنین شرایطی، اظهار عقیده برای یک هنرمند چقدر دشوار باشد. با وجود چنین شرایطی، پروین نظرات و انتقادات خویش را با لحنی ملایم و در کسوتی دلنشین، نظرات خویش را در جامعه رواج می‌داد. همین دو ویژگی، گیرایی و اثرگذاری خود را در اقشار مختلف جامعه، برجای می‌گذاشت.

۲. بیان مسأله

عشق از جمله نیازهای اساسی است که بخش وسیعی از آثار هنری را مسأله آن در بر گرفته و دارای مفاهیم عمیق و گسترده‌ای است که مطالعه‌ای ژرف نگرانه طبق نظریه‌ای قابل قبول، چون نظریه مثلث عشق استرنبرگ، می‌تواند تأثیر بسزایی در رسیدن به درک عمیق‌تر و شناخت بهتر از آن فراهم آورد. ژاله قائم مقامی و سیمین بهبهانی از جمله شاعرانی هستند که تجارب شخصی‌شان در زندگی، بر اشعارشان سایه افکنده و نیز افکارشان در تناقض با عصر خاموشی و انزوی زنان در اجتماع بوده و فضای مردسالارانه و بحران‌های آن برهه از زمان، سبب شد تا اندیشه‌های فمینیستی‌شان در شعرهایشان مجال بروز یابد. این امر موجب جلوه‌گر شدن ساحت‌های گوناگون عشق در آثارشان شده است که قابل انطباق با گونه‌های عشق نظریه عشق استرنبرگ است. لذا با توجه به پیوند عمیق و ناگسسته ادبیات و روانشناسی، نگارنده سعی کرده تا به تبیین عشق در اشعار این دو بانوی شاعر، با تکیه بر نظریه مثلث عشق استرنبرگ بپردازد و انواع عشق را با کاربست سه مؤلفه صمیمیت، شهوت و تعهد در آن نشان دهد. «فهرست بلند بالای موضوعات شعرهای پروین اعتصامی نشان می‌دهد که او یکی از معدود شاعرانی است که با رقت قلب، بر معانی و مفاهیم بشردوستانه درنگ فوق‌العاده‌ای دارد.» (باباجاهی، ۱۳۸۶: ۹۶) انتقادات اجتماعی و مناظرات موجود در دیوان او با موضوعات و درون‌مایه‌های متنوع، مؤید اندیشه‌های والا، وسعت بینش و احساس مسؤولیت او در قبال رخدادها و دغدغه‌های موجود جامعه خویش است. اما بخش مهمی از اشعار او - که تحت‌الشعاع اشعار اجتماعی و مناظره‌ای قرار گرفته‌اند - اشعاری هستند که در آنها، روح والا تری دمیده شده است و هدفی متعالی‌تر، نهفته است. این قسم از اشعار او دارای درون‌مایه‌هایی از عرفان و زهد هستند که شاید در دیوان هیچ یک از شعرای معاصر، تا به این حد مورد توجه قرار نگرفته‌است. مباحثی چون: صفای عشق و صفای باطن، دلدادگی به عالم معنی، شور مستی، مذمت دنیا و مادی‌گرایی، دنیاگریزی، حب نفس، جاه‌طلبی، رنگ و ریا، خلوت‌گزینی، صداقت و ...؛ از جمله این اندیشه‌های ناب هستند. از همین اندرزهای زاهدانه و تفکرات عارفانه محدودی که در اشعار او به چشم می‌خورند، می‌توان به دغدغه‌های باطنی پروین در مواجهه با افول تدریجی معنویت و آلودگی‌های نفسانی و دنیوی جامعه معاصر، پی برد. شعر پروین، نه به‌عنوان شعری زاهدانه و عارفانه که مراتب عرفانی را در برگیرد یا مبانی تصوف را شامل باشد بلکه به‌عنوان نمونه‌ای موفق از بازتاب مسایل دنیاگريزانه و عرفانی در شعر معاصر است که تا حدودی مورد بی‌مهری قرار گرفته‌است. در این جستار، ضمن بررسی تفکرات زهدگرایانه و اندرزهای دنیاگريزانه شاعر، این شکل از شعر پروین نیز تاحداً امکان، معرفی خواهد شد.

۳. اهداف تحقیق

پیرامون ظرافتها، زیباییها، انتقادات اجتماعی و بویژه مناظرات در شعر پروین؛ مطالعات و مقالات متعددی نوشته شده‌است اما بعد زاهدانه و عارفانه شعر او، کمتر مورد توجه و اقبال قرار گرفته‌است. با توجه به اشارات گسترده‌ای که در دیوان او به مفاهیم و مضامین والای زاهدانه و عرفانی صورت گرفته اما این جنبه از شعر پروین، به صورت جدی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. نگارنده بر آن است تا به اجمال، اهم مبانی و مضامینی را که در دیوان او به این موضوعات پرداخته‌اند، مورد واکاوی قرار داده، بخش کمتر پرداخته شده اندیشه‌های ناب بانوی شعر معاصر را از زاویه‌ای غیر تکراری، فراروی مخاطبان قرار دهد. از این روی، پرداختن به موضوع دنیاگریزی و عرفان در عصری که انسان به شدت گرفتار روزمرگی و مادیات شده‌است، می‌تواند امری جدید و غیر تکراری در این تحقیق، به شمار رود.

۴. پیشینه تحقیق

در باب تحقیق پیرامون مسایل عرفانی در شعر پروین، مقالات محدودی در همایشهای داخلی و یک نشریه علمی در حوزه زبان، ارائه شده است که عبارتند از:

۱. بخشی قربانی، فردوس؛ در تحقیق خود تحت عنوان: پژوهشی در جلوه‌های عرفان در شعر پروین اعتصامی، فقط به برخی از ابعاد عرفانی شعر پروین اشاره کرده است.
۲. هاتفی اردکانی، غلامرضا؛ نیز در مقاله خویش با عنوان: بررسی اندیشه‌های عرفانی در چهل و دو قصیده پروین اعتصامی، فقط در قصاید پروین، مفاهیم عرفانی را مورد بررسی قرار داده است.
۳. کرد زعفرانلو، عالیبه؛ اعلائی، مریم؛ در مقاله‌ای با عنوان: اخلاق و عرفان در شعر پروین اعتصامی، مسایل اخلاقی را در شعر پروین مورد واکاوی قرار داده، نمونه‌هایی از ارتباط آن مسایل با مفاهیم عرفانی را نیز ارائه کرده‌اند. مقالات مذکور، به صورت محدود به ابعاد اخلاقی و عرفانی بخشی از اشعار پروین تمرکز داشته‌اند و به مباحث دنیاگریزانه این اشعار نپرداخته‌اند. تلاش نگارنده بر آن است تا در این مقاله، بُعد دنیاگریزانه شعر پروین را مورد بررسی قرار دهد.

۵. سؤال اصلی و فرضیه تحقیق

سؤالی که در باب بررسی جلوه‌های دنیاگریزی در دیوان اشعار پروین می‌تواند مطرح شود آن است که آیا او با مهارت خاصی که در بیان انتقادات اجتماعی داشته است، تا چه حد و در قالب چه مضامینی به بیان آموزه‌های دنیاگریزانه پرداخته است و در این نوع از بیان، توانسته است مخاطبان خویش را در باب بیان چنین مسایلی، با خویش همراه و متقاعد سازد؟ با توجه به پیش زمینه ذهنی مخاطب شعر پروین - که آن را غالباً با وجهه انتقادات اجتماعی آمیخته با بیانی مناظره‌گونه می‌شناسد - فرضیه‌ای که مطرح می‌شود آن است که مسایلی از قبیل دنیاگریزی، اجتناب از هوای نفس، توجه به صفای دل، اجتناب از امور مادی و غیر اخلاقی؛ از عمده‌ترین مسایل پرداخته شده در اشعاری با درونمایه‌های دنیاگریزانه در شعر پروین است که در پرداختن به موضوعاتی نیز، به اندازه اشعار مناظره‌ای و انتقادی، موفق بوده و مهارت او در این نوع از بیان نیز در خور تحسین است.

۶. بحث اصلی

این که پروین را زاهد و به تعبیری دیگر صوفی معرفی کرده، اشعارش را نیز دفتری در تعلیم افکار صوفیانه در نظر بگیریم، خطایی محض خواهد بود چرا که در دوره زندگی شاعر، صوفی‌گری و تفکرات افراطی زاهدانه، به معنای عام آن در جامعه مطرح نبوده است. بویژه در ببحوحه زمزمه‌های مشروطیت و اوج‌گیری فرقه‌های ضالّه‌ای چون بابیه و بهاییه (ر.ک: برنجکار، ۱۳۷۶: ۱۲۹-۱۲۶)؛ کمتر رونقی در باب تبلیغات و آموزه‌های تصوف در سطح جامعه و یا آثار ادبی و اشعار یافت می‌شد و با وجود این که نهضت صوفیه در سالهای نزدیک به مشروطه «انعکاس قابل ملاحظه‌ای هم در شعر فارسی باقی گذاشت، به شدت مورد نفی و ردّ متشرّعه و فقها واقع شد.» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۱۶۳) زهدی که مدنظر پروین است، در ریاضتهای خشک و خالی ظواهر اعمال، خلاصه نمی‌شود که معمولاً نه از عقیده سالم بلکه از جمود فکری ناشی می‌شوند و فلسفه‌ای جز انزوا را در بر نمی‌گیرند. زهد او ناشی از درد «طلب» و «احساس نیاز» است. این شکل از درونگرایی او، نه از سر تسلیم شدن در مقابل ناملازمات، سرکوب امیال و بی‌اعتنایی صرف به دنیا و مافیهاست بلکه، ناشی از شجاعت ذاتی او و عصیان علیه غارتگران، ظالمان، نیرنگ‌بازان و جبارانی است که بر جامعه حاکم هستند و ارزشی برای انسانیت و حق حیات آحاد مردم قایل نیستند. احترامی است که برای زندگی قایل است و انقلابی باطنی برای ابراز مناعت طبع خویش و علوّ تربیت اخلاقی اوست. آنجا که در قصاید می‌گوید:

بسوز اندرین تیه ای دل نهانی	مخواه از درخت جهان ساییانی
سبک دانه در مزرع خود بفشان	گر این برزگر می‌کند سرگرانی
چو شاگردی مکتب دیو کردی	بیایست لوح و کتابش بخوانی
تو خود میروی از پی نفس گمره	بدین ورطه خود را تو خود می‌کشانی
چه می‌دزدی از فرصت کار و کوشش	تو خود نیز کالای دزد جهانی

(اعتصامی، ۱۳۵۶: ۶۲)

این شیوه از عصیان، از دو جنبه برخوردار است. جنبه اول آن، از بُعد شخصی و فردی قابل مطالعه است که در آن، پروین علیه امیال نفسانی خویش قیام می‌کند و سعی دارد تا نفس خویش را محدود سازد. جنبه دوم، عصیان او علیه اوضاع اخلاقی رو به افول جامعه است که انسان قرن بیستم را رو به

انحطاط می‌برد. از این جهت، می‌توان چنین بیان کرد که تفکرات دنیاگریزانه، به صورت کاملاً ارادی و «آگاهانه، در جهت‌بندی و خلق اشعار پروین به کار رفته‌است. دنیا را میدان کار و تلاش و حساب و کتاب می‌داند و پاکان و ناپاکان را از هم جدا می‌کند.» (نمینی، ۱۳۶۲: ۱۳۴):

مترس از جانفشانی گریز عشق می‌پویی چو اسماعیل باید سر نهادن روز قربانی
به نرد زندگانی مهره‌های وقت و فرصت را همه یکباره می‌بازی نه می‌پرسی نه می‌دانی
چو پتک از زبردستان را بکویی و نیندیشی رسد روزی که بینی چرخ پتک است و تو سندان
(اعتصامی، ۱۳۵۶: ۶۰)

پروین و عرفان

عرفان، میدان وسیعی از تجربیات روحانی و معنوی است که شعر فارسی با استفاده از ابزار خاص خویش، آن را رنگ و جلا داده، به‌عنوان یکی از شاخه‌های ادبیات تعلیمی، نقش بسزایی در بالندگی ادبیات فارسی در طول قرنهای متمادی برعهده داشته‌است. از این روی، «آن چه باعث رونق و شکوفایی و دوام ادبیات تعلیمی شد، شکل‌گیری عرفان و تصوف در فرهنگ ایران بود و عارفان که فرهنگ کناره‌گیری از دنیا را پیش گرفته‌بودند مرتب انسانها را به ناپایدار بودن دنیا، گذرا بودن لذتها و غمهای آن متوجه می‌کردند. بنابراین، عرفان عمده‌ترین سهم را در ادبیات تعلیمی ایران دارد.» (رزمجو، ۱۳۷۴: ۷۹) عنصر دین که بر مبنای اخلاق، تعالیم معنوی را القا می‌کند؛ از مهمترین ابزارهایی است که پروین در جای‌جای اشعار خویش از آن به نحو مطلوبی استفاده کرده‌است. نگرش عاشقانه او به عالم خلقت، در حقیقت بیانگر عظمت عشق واقعی به مبدأ خلقت و شیفتگی او به مفاهیم معنوی و باطنی است:

کتاب عشق را جز یک ورق نیست در آن هم نکته‌ای جز نام حق نیست
(اعتصامی، ۱۳۵۶: ۲۰۰)

«آگاهی وی از مفاهیم ناب قرآنی، کثرت واژگان و اصطلاحات شرعی و ... همگی مویده‌انسان اعتقادی و اطلاع‌وائق و آشنایی روحانی و آگاهیهای جالب و جامع او از اسلام و آیین زندگی، معرفت ریشه دار و شخصیت جامع و مانع و کامل اخلاقی و دینی و روحیه حکمی و اعتقادی و تقید مذهبی پروین است.» (فیضی، ۱۳۸۳: ۲۱۵) تعبیرات و تفاسیر خاص عرفانی پروین را به نوعی در تمام اشعارش می‌توان مشاهده کرد اما در این میان، قصاید او از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. به نظر می‌رسد که این بُعد از اشعار پروین، همانند تفکرات زاهدانه‌اش، تحت تأثیر شهرت قطعات انتقادی و مناظرات او قرار گرفته‌اند. شاید این علت ناشی از سنتهای ادبی رایج در قصاید او باشد که به نوعی از نظر مضمون، تکراری به نظر می‌رسند اما آنچه حایز اهمیت است، نوع نگاه و پردازش موضوعات با بیانی نوین و مبتکرانه است:

مخوان جز درس عرفان تا که از رفتار و گفتارت بدانند دیو کز شاگردهای این دبستانی
(اعتصامی، ۱۳۵۶: ۶۰)

تفکر غالب او در این اشعار، بی‌اعتباری جهان و تسلیم شدن در مقابل قضا و قدر است. آنگاه که از دریچه حکمت و اندرز، موضوعی را مورد پردازش قرار می‌دهد، بهره‌گیری از خرد، دانش و علم را -که منشأ اختیاراند- مورد تأکید قرار می‌دهد:

دانش اندوز، چه حاصل بود از دعوی معنی آموز، چه سودی رسد از دیوان
بسته شوق بود از دو جهان آزاد کشته عشق بود زنده جاویدان
زیب یابد سر و تن از ادب و دانش زنده گردد دل و جان از هنر و عرفان
عقل گنجست نباید که بردزدش علم نور است نباید که شود پنهان
(همان، ۴۹)

دنیاجری

معمولاً، در متون حکمی، عالم (=دنیا) را به دو عالم «ملک و عالم ملکوت یعنی عالم محسوس و عالم معقول» (نسفی، ۱۳۸۹: ۱۹۵) تقسیم کرده‌اند. اسامی دیگری نیز از قبیل «عالم خلق و عالم امر، عالم شهادت و عالم غیب، عالم ظلمانی و عالم نورانی، عالم محسوس و عالم معقول و مانند این، گفته‌اند.» (همان، ص ۱۹۶) نظیر همین معانی را سهروردی نیز بیان داشته‌است. (ر.ک: سهروردی، ۱۳۷۴: ۸۵؛ و نیز، لاهیجی، ۱۳۸۳: ۱۳) نزد ادیان بزرگ ایران باستان نیز تقریباً همین تعبیر را می‌توان ملاحظه کرد. از تعالیم زرتشت (ر.ک: صفا، ۱۳۷۲: ۶-۱۰۵) و مانی (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۸۳: ۲۴-۱۸) گرفته تا تعالیم مزدک (ر.ک: رضایی، ۱۳۸۱: ۳۹۹)، همگی به دو عالم نور و ظلمت و عالم خیر و شر معتقد بودند که در نهایت، «رسالت انسان، آزادسازی همین پاره‌های روشنی یا روح است تا بتواند به جهان نور یا بهشت روشنی، دست یابد.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۵: ۲۵).

دنیاجری زاهدانه

واضح است که بحث از دنیا و دنیاجری، ریشه در تعالیم دینی و اخلاقی دارد و تعریفهایی که از دنیا ارایه شده‌است، برگرفته از همین طرز تفکرات است. (ر.ک: قشیری، ۱۳۷۴: ۱۶۱، انصاری، ۱۳۸۶: ۴۶۹، شمس تبریزی، ۱۳۴۹: ۲۳۱، عین‌القضات، ۱۳۸۶: ۱۲-۳۱۱، سهلکی، ۱۳۸۵: ۲۵۹، ابوسعید ابوالخیر، ۱۳۹۱: ۱۹۷؛ انصاری، ۱۳۸۸: ۴۵، سهروردی، ۱۳۸۴: ۱۸۴) در کل، از آنچه که در باب دنیاجری ذکر شد، می‌توان سه دیدگاه جداگانه را برای مفهوم دنیا در نظر گرفت: الف: دنیا گرایی محض، ب: دنیاجری برای کسب کمالات، ج: دنیا برای آخرت. در شعر پروین، هر سه نوع از تعبیر ذکر شده را می‌توان مشاهده کرد که در ادامه بحث، پاره‌ای از برجسته‌ترین نموده‌های عینی این قسم از شعر او، ارایه خواهند شد.

جلوه‌های دنیاگری در اشعار پروین

آنچه در این بخش ذکر خواهد شد، مجموعه‌ای از مهم‌ترین نموده‌های دنیاجری در اشعار پروین است که به قرار زیر هستند:

الف: بی مهربی جهان و گذر روزگار

بی‌مهربی و ناپایداری دنیا، از نخستین مضامینی است که از همان دوره‌های اولیه شکل‌گیری شعر فارسی، مد نظر شاعران بوده‌است. حتی شعرای سبک خراسانی نیز که در مقایسه با شعرای سایر ادوار، از وضع معیشتی نسبتاً خوبی برخوردار بوده‌اند، از رودکی و منوچهری گرفته تا ناصر خسرو، از دست بی‌مهربی و بدمهربی دنیا، ناله سر داده‌اند. پروین نیز از بی‌مهربی جهان، مخاطب خویش را بر حذر داشته، می‌گوید:

بشکاف خاک را و بین آنکه	بی مهربی زمانی رسوا را
این دشت خوابگاه شهیدان است	فرصت شمار وقت تماشا را
	(اعتصامی، ۱۳۵۶: ۳)

آنچه انسان را به این دنیا وابسته کرده‌است، رشته‌ای است که انسان در کمال غفلت، آن را رشته دوستی می‌انگارد در حالی که آن، رشته بلا و گرفتاریست:

به پات رشته فکنده ست روزگار و هنوز	نه آگهی تو که این رشته گرفتاری است
به گرگ مردمی آموزی و نمی دانی	که گرگ را ز ازل پیشه مردم آزاری است
	(همان، ۲۱)

انسان عاقل هیچگاه از این جهان چیزی نمی‌گیرد چرا که این جهان با انواع و اقسام حیل‌ها، آن را پس می‌گیرد. در هر قدم انسان، هزار دام است که جهان پیش پای او گسترده‌است:

نخواست هیچ خردمند وام از ایام	که با دسیسه و آشوب باز خواهد وام
به چشم عقل درین رهگذار تیره بین	که گستراند قضا و قدر به راه تو دام
هزار بار بلغزاندت به هر قدمی	که سخت خام فریست روزگار و تو خام
	(همان، ۴۲)

این روزگار (جهان)، هیچ‌گاه خوشی به کسی نبخشیده که به دنبال آن تلخی نصیبش نگرداند:

به کس نداد توانایی این سپهر بلند
که از پیش نفرستاد ناتوانی را
زمانه بر تن ریحان و لاله و نسرين
بسی دریده قباهای پرنیانی را
من و تو را ببرد دزد چرخ پیر از آنک
زدزد خواسته بودیم پاسبانی را
(همان، ۹۶)

در رفتاری تناقض آمیز، آن هنگام که روزگار پست و بد ذات از انسان روی بگرداند، روابط دوستانه‌اش با انسان، تبدیل به دشمنی می‌شود:

چو برتافت روی از تو چرخ دنی
همه دوستیها شود دشمنی
ره و رسم گگردون دل آزدن است
شکفته شدن بهر پژمردن است
(همان، ۲۲۲)

اگر اوراق دل به دقت مورد مطالعه قرار گیرند، حکایت‌های فراوانی مشاهده خواهند شد و مشخص خواهد شد که جهان، چگونه بر سر راه انسان کمینگاه قرار داده‌است:

برگشای اوراق دل را و بخوان
قصه های دل فزون از گفتن است
من زبون گشتم به چنگال دو گرگ
روز و شب گرگند و گیتی مکن است
هر چه من گردن نهادم چرخ زد
خون من ایام را برگردن است
(همان، ۲۵۳)

این تمثیل، یادآور حکایت برزویه طبیب در مقدمه کلیله و دمنه است. (ر.ک: نصرالله منشی، ۱۳۷۳: ۳۶)

ب: اجتناب از مکر جهان

شاید ریشه فریبکاری جهان را بتوان در مکر و فریب شیطان جستجو کرد که سبب رانده شدن آدم از بهشت گردید و قسم خورد که تا روز قیامت نیز به این فریب ادامه خواهد داد: «قال رب بما أغويتني لأزينن لهم في الأرض ولأغوينهم أجمعين» (حجر/۳۹) پروین معتقد است که دنیای فریبکار و مظاهر فریبنده آن، انسان را به سوی خویش کشانده، سرانجام اسباب غرق شدنش را فراهم می‌سازد:

در پرده صد هزار سیه کاری ست
این تند سیر گنبد خضرا را
پیوند او مجوی که گم کرده ست
نوشیروان و هرمسز و دارا را
در دام روزگار زیکی دیگر
تسوان شناخت پشه و عنقا را
(اعتصامی، ۱۳۵۶: ۳)

دنیای مکار از شدت مستی و به لطایف الحیل، گنجهای نهفته انسان را به بیگما می‌برد:

ز بس مدهوش افشادی تو در ویرانه گیتی
به حیلست دیو برد این گنجهای رایگانی را
(همان، ۵)

از نظر پروین، مکر و فریب جهان، راز آبادی آن است:

دام فریب و کید در این دشت گر نبود
این قصر کهنه سقف جواهر نشان نداشت
هشدار ای گرسنه که طبّاخ روزگار
نامیخته به زهر نوالی به خوان نداشت
(همان، ۲۴)

این جهان پر نیرنگ، چون نرّادی قهار، هر لحظه طرحی نو برای انسان آماده می‌کند:

پی اعدام تو زین آینه گون ایوان
صبح کافور فشان آید و شب مشکین
فلک، ای دوست به شترنج همی ماند
که زمانیت کند مات و گهی فرزین
دل به سوگند دروغش نتوان بستن
که به هر لحظه دگرگونه کند آیین
(همان، ۵۳)

در ابیات زیر نیز با استفاده از مذهبی کلامی، ضرب‌المثل «دست بالای دست بسیار است» را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

ایمن مشو ز فتنه چو خود فتنه می‌کنی	گر چیره‌ای تو، چیره‌تر است از تو روزگار
افسونگر زمانه تو را هم کند فسون	صیاد چرخ پیر ترا هم کند شکار

(همان، ۲۴۶)

سرانجام، هرچه انسان در برابر روزگار مقاومت کند، او چون پتکی بر سرش کوفته، نرم خواهد کرد:

چه توان خواست از مکاید دهر	چه توان کرد هرچه بادا باد
پتک ایام نرم سازد مان	من اگر آهنم تو گر پولاد

(همان، ۲۶۲)

ج: مبارزه با نفس و مهار آن

امیرالمومنین علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ وَ قَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مَنُوعًا، وَإِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَى مَعْصِيَةِ فِي هَوَى: پس رحمت خداوند بر کسی که شهوت خود را مغلوب و هوای نفس را سرکوب کند زیرا کار مشکل، بازداشتن نفس از شهوت بوده که پیوسته خواهان نافرمانی و معصیت است.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶) به همین علت، در متون اسلامی و توصیه‌های دینی، از مبارزه با نفس به عنوان جهاد اکبر یاد شده‌است. پروین نیز لزوم سرکوب نفس و مهار آن را، بارها در شعر خویش مطرح کرده‌است. از نظر او، جسم هوی‌پرست، وبال گردن روح است. قبل از این‌که این مار مودی انسان را نیش زند، باید او را زیر پا له کرد:

کار مده نفس تبه کار را	در صف گل جا مده این خار را
چرخ و زمین بنده تدبیر توست	بنده مشو درهم و دینار را
باروبال است تن بی تمییز	روح چرا می‌کشد این بار را
تا تزنند راهروی را به پای	به که بکوبند سر مار را

(اعتصامی، ۱۳۵۶: ۵)

شیطان، به دنبال اسارت انسان در بند هواهای نفسانی است بنابراین نباید از او پیروی کرد:

برگرد از آن ره که دیو گوید	کای راهنورد این ره صوابست
ز انوار حق از اهرمن چه پرسی	زیراک سؤال تو بی جوابست

(همان، ۱۷)

تمام ذرات عالم، انسان را از نفس بیم می‌دهند اما گوش شنوایی برای شنیدن آنها وجود ندارد:

دیده گرد دفتر قضا می‌خواند	ز سیه کاری اش امانی داشت
رهزن نفس را شناخته بود	گنجه‌ایش نگاهبانی داشت
گوش ما موعظت نبوش نبود	ورنه هر ذره ای دهانی داشت

(همان، ۲۵)

کشتن نفس سرکش، تنها قتلی است که قصاص ندارد پس تا آنجا که ممکن است، انسان باید بکوشد تا درونش را به نور معرفت روشن گرداند و از این جسم رهایی یابد:

بکش این نفس حقیقت کش بدبین را	این نه جرمی است که خواهند ز تو تاوان
به یکی دل نتوان کار تن و جان کرد	به یکی دست دو تبور زدن توان
پرتوی ده تونه‌ای دیو درون تیهره	کوششی کن تونه‌ای کالبد بی‌جان

(همان، ۴۸)

د: آلودگی روح به سبب خواب غفلت

امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمُؤَظَّةِ حِجَابٌ مِنَ الْعِرَّةِ: بین شما و بین (شنیدن و پیروی از) موعظه و پند، پرده‌ای از غفلت و بی‌خبری می‌باشد.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۷۴) موضوع غفلت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و البته پر کاربردترین مضامین شعری تبدیل شده‌است که دیوان پروین نیز از این قاعده مستثنی نیست:

از بس بختی، این تن آلوده
از رفعت از چه با تو سخن گویند
آلود این روان مصفا را
نشناختی تو پستی و بالا را
(اعتصامی، ۱۳۵۶: ۳)

جای تعجب است که انسان به این جهان اعتماد می‌کند و از روی غفلت، پای بر دم عقرب جهان می‌گذارد و با اژدهای جهان، اظهار دوستی می‌کند:

تو ندانم به چه امید نهادستی
پای غفلت چه نهی بر دم این کژدم
کاله خویش در این کشتی بی لنگر
دست شفقت چه کشی بر سر این اژدر
به نگردد دگر آزرده این پیکان
بر نخیزد دگر افتاده این خنجر
(همان، ۳۳)

انسان، همانند کبوتر بچه غافل است که تازه پرواز کردن را یاد گرفته، غافل از آن که شاهین قضا بالای سر اوست. باید که از خواب غفلت بیدار شد چرا که روز عمر رو به پایان است:

چو کبوتر بچه پرواز مکن فارغ
ز کمان قدر آن تیر که بگریزد
که به پروازگه توست قضا شاهین
کشدت گرچه سراپای شوی رویین
(همان، ۵۴)

در جهانی که این قدر خون بی‌گناهان ریخته می‌شود، شایسته نیست که آزادگان در غفلت به‌سربرند:

به سرمزلی کاین قدر خون کنند
در آن خواب آزادگان چون کنند
(همان، ۱۶۶)

کارگری (انسان) که کم‌کاری کند، مزدی نخواهد گرفت پس، باید تلاش کرد که جهان، محل غفلت نیست:

مزدور خفته را ندهد مزد هیچکس
تقویم عمر ماست جهان هر چه می‌کنیم
میدان همت است جهان خوابگاه نیست
بیرون ز دفتر کهن سال و ماه نیست
(همان، ۱۶۸)

رسم بزرگان، پستی همت نیست. غفلت انسان باعث دشواری کارهای او می‌شود:

شدی پست این نه آیین بزرگی است
تو خفتی، کار از آن گردید دشوار
ندانستی که کارگرگ، گرگی است
نشاید کرد با یک دست ده کار
(همان، ۲۱۱)

هـ: علم، ابزاری کارآمد برای دنیاگرایی

یکی از مهم‌ترین عوامل دنیاگرایی انسان، داشتن علم و آگاهی و آشنایی او با انواع مکاید، آفات و زیانکاری‌هایی است که توسط دنیا بر او تحمیل شده‌است. گرایش به علم و حکمت، یکی از توصیه‌های اکید شعرا و حکمای برجسته تاریخ ادبیات بوده و یکی از ارکان عمده ادبیات تعلیمی محسوب می‌شود. نثر فارسی، بویژه نثر صوفیانه نیز، سرشار از اشارات مربوط به جایگاه رفیع علم و عالمی است. (به‌عنوان مثال، ر.ک: عین‌القصات همدانی، ۱۳۸۶: ۴؛ هجویری، ۱۳۸۷: ۱۷) پروین، با درک این نکته که علم چگونه می‌تواند انسان را به آن سطح از آگاهی برساند که بتواند از این عالم ماده دل برکند؛ از بیان ارزش و جایگاه علم در هر دو بُعد دینی و دنیوی آن، غافل نبوده‌است و در اشعار خویش، ارزش، نقش و جایگاه علم را مورد تأکید قرار داده‌است. در تعریف علم می‌گوید:

علم است میوه شاخه هستی را
فضل است پایه مقصد والا را
عاقبل به وعده بیره بر بیان
ندهد ز دست نزل مهیا را
(اعتصامی، ۱۳۵۶: ۴)

سپس می گوید؛ عقل آدمی، چراغی معنوی و آسمانی است که در سر هر انسانی نهاده شده است اما افسوس که آدمی از روی کبر و غرور خویش، این منبع نور معنوی را خاموش کرده است:

تمام کارهای ما نمی بودند بیهوده
اگر در کار می بستیم روزی کاردانی را
چراغ آسمانی بود عقل اندر سر خاکی
ز باد عجب کشتیم این چراغ آسمانی را
(همان، ۷)

عالمان، دو رکن هنر و علم را به عنوان کیمیایی می دانند که قادر است ماهیت هر چیزی را تغییر دهد و جایگاه آن را ارتقا بخشد:

تمام کارهای ما نمی بودند بیهوده
اگر در کار می بستیم روزی کاردانی را
چراغ آسمانی بود عقل اندر سر خاکی
ز باد عجب کشتیم این چراغ آسمانی را
(همان، ۷)

عالمان، دو رکن هنر و علم را به عنوان کیمیایی می دانند که قادر است ماهیت هر چیزی را تغییر دهد و جایگاه آن را ارتقا بخشد:

گویند عارفان هنر و علم کیمیاست
وان مس که گشت همسر این کیمیا طلاست
چون معدنست علم و در آن روح کارگر
پیوند علم و جان سخن گاه و کهرباست
خوشتر شوی به فضل ز لعلی که در زمی است
برتر پری به علم ز مرغی که در هواست
(همان، ۱۵)

نگرش حکمت آمیز پروین به علم، در ابیات زیر قابل توجه است:

جسم چون کودک و جان است ورا دایه
عقل چون مادر و علم است ورا دختر
علم نیکوست چه در خانه چه در غربت
عود خوشبوست چه در کاسه چه در مجمر
(همان، ۳۷)

نگرش حکمت آمیز پروین به علم، در ابیات زیر قابل توجه است:

جسم چون کودک و جان است ورا دایه
عقل چون مادر و علم است ورا دختر
علم نیکوست چه در خانه چه در غربت
عود خوشبوست چه در کاسه چه در مجمر
(همان، ۳۷)

تنها میوه انسان، علم و دانش است و جز آن نباید در این بازار هنر فروخته شود:

جز دانش و حکمت نبود میوه انسان
ای میوه فروش هنر، این دگه و بازار
از گفته ناکرده بیهوده چه حاصل
کردار نکو کن که نه سودی است ز گفتار
(همان، ۱۲۶)

چه زیوری گرانبهارتر از زیور علم و دانش و چه بافته ای لطیفتر از بافته معرفت. آن نخی که به دور دوک اندیشه پیچیده شود در کارخانه عزم و اراده، تبدیل به حریر خواهد شد:

چه حله ای است گرانتر ز حلیت دانش
چه دیبه ای است نکوتر ز دیبه عرفان
هر آن گروهی که پیچیده شد به دوک خرد
به کارخانه همت حریر گشت و کتان
(همان، ص ۱۸۹)

و: ترک جهان

رایج‌ترین تصویر دنیا را که در شعر فارسی نیز کاربرد گسترده‌ای یافته‌است، می‌توان در حدیث نبی اکرم(ص) مشاهده کرد که می‌فرماید: «الدنیاءُ سیِّئَةٌ الْمُؤْمِنِ وَ حَيَّةُ الْكَافِرِ: دنیا، زندان انسان با ایمان و بهشت انسان کفرگرا و حق‌ناپذیر.» (کرمی فریدنی، ۱۳۸۶: ۳۰۴) این مضمون نیز در شعر پروین، یکی از پرکاربردترین مضامین دنیاگرایانه است. او معتقد است که اگر انسان به فکر رهایی از آلودگی‌های این جهان است، راهی جز ترک آن ندارد:

ننگهدار ز آلودگی پاک جان را	رهاییست باید رها کن جهان را
به هم بشکن این طبل خالی میان را	بسربر شو این گنبد آنگون را
(اعتصامی، ۱۳۵۶: ۶)	

نباید در این جهان به دنبال آسایش بود پس تا قدر ممکن باید ره‌نوشه‌ای برای آخرت اندوخت:

مخواه از درخت جهان سایبانی	بسوز اندر این تیه ای دل نهانی
گر این بزرگرمی کند سرگرانی	سبک دانه در مزرع خود بفشان
چه رسم و رهی بهتر از کاردانی	چو کار آگهان، کار بایست کردن
(همان، ۶۲)	

باید که هر چه سریع‌تر از این عالم غیرحقیقی رها شد و راه حقیقت در پیش گرفت. این حکم قطعی روزگار است که انسان در این جهان گرفتار پستی و بلندی‌های فراوانی شود:

سوی نور حقیقت رخت بستن	بباید زین مجازی جلوه رستن
چنین بوده است حکم چرخ گردان	گهی پیدا شویم و گاه پنهان
(همان، ۱۰۶)	

گوهر وجود انسان، قابل مقایسه با سفال جهان نیست. انسان که در عرصه جدال جهان چون شیر است، شایسته دوستی با شغال جهان نیست:

واگذار این لاشه ناچیز را	در نورد این راه آفت خیز را
زرکانی را چه نسبت با سفال	شیر جنگی را چه خویشی با شغال
(همان، ۱۴۸)	

در مثنوی آرمان‌گرایانه‌ای که در قالب آرزوهایی شیرین سروده‌است، بر این آرزوست که:

به هستی خوش بود دامن فشاندن	گلی زیبا شدن یک لحظه ماندن
گل خوشبوی را گرم است بازار	نماند رنگ و بو چون رفت رخسار
(همان، ۱۸۳)	

ز: موقتی بودن جهان

شاید تعبیر موقتی بودن جهان را اکثر شعرا از کلام امیرالمؤمنین علی(ع) گرفته باشند که می‌فرماید: «الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ: دنیا خانه گذر است، نه جایی که در آن به سر برند.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۳) پروین در جلوه دیگری از اشعار دنیاگرایانه خویش، به بُعد موقتی بودن آن پرداخته‌است و بدین طریق، مخاطب شعر خویش را به شیوه اندرز، از دل‌بستگی به این جهان زودگذر باز داشته‌است:

گذشتن‌گه است این سرای سپنجی	برو باز جو دولت جاودان را
به رود اندرون خانه عاقل نسازد	که ویران کند سیل آن خانمان را
(اعتصامی، ۱۳۵۶: ۶)	

جهان، کاخی است که بنیان آن بر روی آب نهاده شده‌است. نباید در کشتی عمر آسوده خاطر نشست که این کشتی همیشه گرفتار نا آرامی دریای جهان است:

شالوده کاخ جهان بر آب است تا چشم به هم برزنی خراب است
ایمن چه نشینی در این سفینه کاین بحر همیشه در انقلاب است
افسونگر چرخ کبود هر شب در فکرت افسون شیخ و شاب است
(همان، ۱۷)

زمانی که خود جهان، موقتی است پس حوادثش نیز موقتی هستند. نباید در مقابل شادیهای جهان شاد شد و در مقابل غصه‌های آن، غمگین:

ز غم مباش غمین و مشو ز شادی شاد که شادی و غم گیتی نمی‌کنند دوام
تو آر میدی و این زاغ میوه برد همی تو اوفتادی و این کاروان گذشت مدام
(همان، ۴۲)

مزاج جهان، متغیر است و دایم به یک حال نمی‌ماند پس به ناچار، موجودات نیز گرفتار این تغییر هستند و نباید به عهد و پیمان جهان متغیر و موقتی، دل خوش کرد:

جهان را هر دم آیینی و رایبی است چمن را هم سموم و هم صبایی است
نخواهد ماند کس دایم به یک حال گل پارین نخواهد رست امسال
نـدارد عهد گیتی استواری چه خواهی کرد غیر از سازگاری
(همان، ۹۴)

هیچ کس در این جهان زودگذر از ساغر عمر ناپایدار، بهره کامل را نبرده‌است. عالم، تجلی‌گاه جلوه‌های حق تعالی است که ما نیز برای تماشای آنها آمده‌ایم:

خوش است باده رنگین جام عمر و لیک مجال نیست که پیمان‌ه ای بپیماییم
ز طیب صبحدم آن به که توشه بگیریم که آگه است که تا صبح دیگر اینجاییم
فضای باغ تماشاگاه جمال حق است من و تو نیز در آن از پی تماشاییم
(همان، ۱۱۶)

باغ جهان، دایم سرسبز نخواهد ماند (ناپایدار است) و هر گلی که در آن رسته‌است دایمی نبوده، پس انسان نیز قطعاً در آن دایمی نخواهد بود:

گر خار یا گلیم سرانجام نیستی است در باغ دهر هیچ گلی نیست پایدار
بس گل شکفت صبحدم و شامگه فسرده ترسم تو نیز دیر نمائی به شاخسار
(همان، ۲۲۴)

ح: دام جهان

استفاده از صفت دامگاه برای این جهان مادی، به عنوان یک سنت ادبی، در ادبیات تعلیمی از جایگاهی خاص برخوردار است. پروین نیز به پیروی از این سنت، درباره دامگاه این جهان و مخاطرات و مخاطرات این دامگاه دیرپای، این‌گونه سروده‌است:

چه آسان به دامت در افکند گیتی چه ارزان گرفت از تو عمر گران را
ز خوان جهان هر که را یک نواله بدادند و آنگه ربودند خوان را
(اعتصامی، ۱۳۵۶: ۶)

در تشبیه دیگری نیز به صورت تمثیلی، حکایت زندان و زندانی را که در اشعار مولوی نیز بدان بسیار اشاره شده‌است (ر.ک: مولوی، ۱۳۸۸: ۸۶)؛ مطرح کرده و معتقد است:

هیچ آگاه نیاسود در این ظلمت هیچ دیوانه نشد بسته این زندان
تکیه بر اختر فیروز مکن چندین ایمن از فتنه ایام مشو چندان
(همان، ص ۴۷)

و در تمثیلی دیگر، از تشبیه جهان به کمین‌گاه، استفاده کرده و می‌گوید:

کمین‌گاه بلنگ است این چراگاه تو همچون بزه غافل در چرای
سرانجام ازدهای توسست گیتی تو آخر طعمه این ازدهای
(همان، ۶۵)

انسان باید به آن اندازه از بینش برسد که چون پاسبانان، دزدهای اطراف خویش را بشناسد چرا که در این جهان، کمین‌گاه‌های متعددی را خواهددید:

تو عسس باش و دزد خود بشناس	که جهان هر طرف کمینگاهی است
ماکیان وجود را چه امان	تا که مانند چرخ روباهی است
به رهش هیچ شحنه راه نیافت	دزد ایام دزد آگاهی است

(همان، ۱۴۴)

در ابیات زیر نیز با نگرشی جبرگرایانه، از تمثیل دیگر برای جهان، استفاده کرده‌است:

چه شاهباز توانا چه ماکیان ضعیف	شوند جمله سرانجام صید این روباه
بنای محکمه روزگار برستم است	قضا چو حکم نویسد چه داوری چه گواه؟

(همان، ۲۰۶)

ط: اسارت نفس

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أ فَأَنْتَ تُكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا: آیا کسی که هوای نفس خود را معبود خود قرار داده است دیده‌ای؟ آیا تو می‌توانی وکیل او باشی (و به دفاع از او برخیزی و او را هدایت کنی)؟» (فرقان / ۴۳) ذیل تفسیر این آیه شریفه، هر معبودی غیر از خداوند، هوی نامیده شده که خود، سرچشمه غفلت، کفر، فساد و... شمرده می‌شود. پروین نیز در دیوان خویش، درباره نفس که انسان را به شیوه‌های گوناگون اسیر خویش می‌سازد، نظرات متعددی را ارایه کرده‌است. در یکی از زیباترین تشبیهاتی که در باب اسارت نفس ساخته، می‌گوید:

در مهد نفس چند نهی طفل روح را	این گاهواره رادکش و سفله‌پرور است
دانی چه گفت نفس به گمراه تبه خویش	زین راه باز گرد گرت راه دیگر است
در دفتر ضمیر چو ابلیس خط نوشت	آلوده گشت هر چه به طومار و دفتر است

(اعتصامی، ۱۳۵۶: ۱۲)

تشبیهات زیر نیز در باب نفس اغواگر، درخور توجه‌اند:

کار جان را به تن سفله مده	زان که یک کار سزاوار نداشت
تن که براسب هوی عمری تاخت	نشد آگاه که افسار نداشت
پرده تن رخ جان پنهان کرد	کاش این پرده به رخسار نداشت

(همان، ۲۲)

ترکیب استعاره با تمثیل در ابیات زیر برای بیان اسارت انسان در دستان نفس، معنا و مفهومی جالب را به‌وجود آورده‌است:

از آن سبب نشدی هم عنان هشیاران	که بیهشانه سپردی به دست نفس زمام
تو آرمیدی و این زاغ میوه برد همی	تو اوفتادی و این کاروان گذشت مدام
تو برج و باروی ملک وجود محکم کن	بهل که دیو بد آیین ترا دهد دشنام

(همان، ۴۲)

این خود انسان است که به دنبال نفس گمراه کننده به راه افتاده‌است و خود را به گرداب هلاکت می‌کشانند:

تو خود می‌روی از پی نفس گمراه	بدین ورطه خود را تو خود می‌کشانی
به تدبیر مار هوی را فسونی	به تمییز تیغ خرد را فسانی
ز گرداب نفس از توانی رهیدن	ز گردابها خویش را وارهبانی
همی گرگ ایام بر تو بخندد	که چون برّه این گرگ می‌پروانی

(همان، ۶۳)

بنای وجود انسان، برای اسارت نفس خلق نشده است چنانکه سر انسان برای سرمستی آفریده نشده است:

دل ضعیف به گرداب نفس دون مکن غریق نفس غریقی که وارسانی نیست
بنای تن همه بهر خوشی نساخته اند وجود سر همه از بهر سرگرانی نیست
(همان، ۱۵۰)

انسان بدبختی که گرفتار هوای نفس خویش است، از درک راه و رسم آزادی و آزادگی عاجز است. خود را گرفتار حرص و طمع می کند بدین امید که روزی بهبودی خواهد یافت:

رسم آزادگان چه می داند تیره بختی که پای بند هواست
خویش را دردمند از مکن که نه هر درد را امید دواست
عزت از نفس دون مجبو پروین کاین سیه رای گمراه و رسواست
(همان، ۲۰۳)

ی: حرص و طمع

رسول اکرم (ص) درباره حرص و طمع می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالشَّحَّ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالشَّحِّ: از حرص بپرهیزید، زیرا که پیشینیان شما در نتیجه حرص نابود شدند.» (کریمی فریدنی، ۱۳۸۸: ۱۸۶)
پروین نیز در این زمینه، این گونه می سراید که:

تا درگ تو مانده یکی قطره خون بجای در دست از از پی فصد تو نشتر است
(اعتصامی، ۱۳۵۶: ۱۲)

از بس که عقل در اسارت حرص و طمع ماند، تار و پودش پوسید و فرو ریخت:

جامه عقل زبس در گرو حرص بماند پود پوسید و به هم ریخته شد تار چند
آز تن گر که نمی بود بزندان هوای هر دم افزوده نمی گشت گرفتاری چند
حرص و خودبینی و غفلت ز تو ناهارترند چه روی از پی نان بر در ناهاری چند
(همان، ۲۸)

در ابیات زیر، در قالب لفّ و نشری زیبا که با تلمیحی دلنشین همراه است، کعبه دل را که اسیر طمع و حرصی است؛ چنین توصیف می کند:

کعبه نیکی است دل بسین که به راهش جز طمع و حرص چیست خار مغیلان
تا تو شدی خرد از یافت بزرگی تا تو شدی دیو، دیو گشت سلیمان
(همان، ۴۷)

در ابیات زیر نیز، در تشبیهی زیبا، جامه ای را که انسان بر تن کرده، به حرص و طمع تشبیه نموده است:

جامه رنگین ما از و هواست هر چه بر ما می رسد از آس ماست
در هوس افزون و در عقل اندکیم سالها داریم اما کدوکیم
(همان، ۱۱۶)

انسان تا هنگامی که اسیر حرص و طمع است، در رنج خواهد بود و اگر از این دام خود را برهاند، از همه کس و همه چیز بی نیاز خواهد بود:

دچار زحمتی تا صید آزی اگر زین دام رستی، بی نیازی
(همان، ص ۱۴۷)

انسان، مقلد شیطان حرص و طمع است:

عش به چه نفتادیم، دیو آز و هوای هر آنچه کرد بدیدیم و همچو او کردیم
ز فرط آز چو مردار خوار تیره درون همواره بر سر این لاشه، های و هو کردیم
(همان، ۱۹۷)

حرص و طمع، در قالب تشبیهاتی پی در پی، به زیبایی هرچه تمام‌تر، در ابیات زیر خودنمایی می‌کنند:

دست او بر بند تا دستیت هست	آدمی خوار است حرص خودپرست
بشکنش سر تا تو را نشکسته پای	گرگ راه است این سیه دل رهنمای
که تن خاکی زبون دارد تو را	این پلنگ آنگه بیوبارد تو را

(همان، ۲۳۲)

تمثیل زیر نیز که برگرفته از شعر معروف ناصر خسرو است (ر.ک: ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۵۲۳)، در نوع خود، زیباست:

کیفرش فرجام بال و پربخون آلودن است	طایری کز آشیان پرواز بهر آز کرد
------------------------------------	---------------------------------

(همان، ۲۶۹)

ک: ترک تن

تن به عنوان منشأ لذات دنیوی، اصلی‌ترین نقش را در گرفتاری انسان برعهده دارد. روح، در مقابل تن، پیوسته در تلاش است تا او را از گرفتاری روزافزونش نجات داده و راه رهایی را به او نشان دهد. پروین، تعبیر زیبایی از این تقابل روح جسم را به تصویر کشیده و در کل، تن را وبال گردن روح معرفی می‌کند:

دید چو در دست تو افزار را	چرخ بدانست که کار تو چیست
روح چرا می‌کشد این بار را	بار و وبال است تن بی‌تمیز

(اعتصامی، ۱۳۵۶: ۵)

چاره رهایی از شر تن خاکی، دوری جستن از آن است چرا که همنشینی با او، خصال انسان را تغییر می‌دهد:

ترا نیز چون خود تن آسان کند	به تن پرور و کاهل اربگری
کمالی گرت هست نقصان شود	فروغی گرت هست ظلمت شود

(همان، ۲۹)

تمثیل‌های زیر، از زیباترین تعبیر پروین در این زمینه هستند:

گرگ سیه درون سگ چوپان نمی‌شود	ای دوست دزد حاجب و دربان نمی‌شود
معموره دلست که ویران نمی‌شود	ویرانه تن از چه ره آباد می‌کنی
گفت این بدان که مورتن آسان نمی‌شود	اندرز کرد مورچه فرزند خویش را
چون پزگاه بی سرو سامان نمی‌شود	آنکس که همنشین خرد شد ز هر نسیم

(همان، ۳۰)

انسان، تا زمانی که خود اسیر این بیابان (تن) خشک و بی آب و علف است و پر از سنگلاخ و ریگ سوزان است، اسیر سرابی گمراه کننده است:

تو خواهی دردها درمان کنی اما به بی‌دردی	تو خواهی صعبها آسان کنی اما به آسانی
بیابانیست تن بر سنگلاخ و ریگ سوزنده	سرابت می‌فریبد تا مقیم این بیابانی
چه زنگی می‌توان از دل ستردن با سیه رویی	چه کاری می‌توان از پیش بردن با تن آسانی

(همان، ۶۰)

بنابراین، آنان که در مراتب عقل و علم و وارستگی به جایی رسیده‌اند، هیچ‌گاه در دام این تن خاکی نیفتاده، برای خویش بدنامی نخریده‌اند:

برای پرورش تن بدام بدنامی نیوفتند کسانی که بخرد و راندند
پی هوا و هوس نوع خود پرست شما سحر به بصره و هنگام شب به بغدادند
(همان، ۱۲۳)

آنچه ذکر شد، برخی از برجسته‌ترین تفکرات دنیاگريزانه پروین در اشعارش بود. بدون تردید، میدان بینش پروین گسترده‌تر از این حدّ محدودی است که ارائه شد و می‌توان ابعاد فراوانی از شعر او را مورد نقد و بررسی منصفانه قرار داد که شرح آن، مجال فراتر را می‌طلبد.

نتیجه‌گیری

آنچه درباره جلوه‌های دنیاگريزی و در قالب مطالب گذشته ارائه شد، این نگرش را درباره اشعار پروین شکل می‌دهد که او علاوه بر انتقادات اجتماعی، نگرش‌های متعالی‌تری نیز درباره کسب کمالات معنوی و باطنی دارد که پرداختن به مسایل زاهدانه و دنیاگريزانه، از آن جمله است و این نوع از بیان در شعر معاصر فارسی، کم نظیر و حتی بی‌نظیر است. در دوره اسارت انسان در محبس فن‌آوری‌های نوین و مظاهر فریبنده و آلاینده زندگی مادی، پروین از آن جمله هنرمندان متعهدی است که دنیایی عاری از بداخلاقی‌های مادی و سرشار از آسایش را در سایه احتراز انسان دوره معاصر از آلیشهای دنیوی به انحصار مختلف آن، به تصویر می‌کشد و پیش روی دیدگان مخاطب خویش قرار می‌دهد. از نظر پروین، طی طریق کمالات انسانی و آرمانی، تنها به واسطه اجتناب از اسارت مطلق انسان با هواهای نفسانی، رعایت جانب احتیاط در مقابل انواع دام‌های جهان، بی‌اعتمادی به آلیش‌های فریبنده و ظاهری جهان، عدم دل‌بستگی به این جهان زودگذر و بی‌مهری و بدمهری‌های آن است. شیوه او، شیوه‌ای درهم و آشفته نیست که از شاخه‌ای به شاخه‌ای دیگر پریده، مابین شعر کهن و شعر دوره تجدد و دوره بعد از آن، سردرگم باشد بلکه در این طرز از بیان، شعر او تقریباً یکنواخت است و کمتر می‌توان او را از شیوه ابداعی خویش خارج دید. شیوه بیان او در بازگویی اندرزهای زاهدانه، آنچنان استوار و متین است که بی‌شباهت به بیان عرفایی که مراتب عرفان را به اتمام رسانده‌اند، نیست. اکثر مطالبی که پروین درباره دنیاگريزی بیان داشته‌است، صرفاً اعلان خطر و یا برحذر داشتن از امور دنیوی نیستند بلکه او در کنار بیان دردها، راهکارهای لازم را نیز ارائه می‌کند و مخاطب خویش را برای درمان دردها و نیازهای معنوی، همراهی می‌کند و راه چاره را نیز به او نشان می‌دهد.

منابع

- ۱- القرآن الکریم به ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای (۱۳۸۷)، لقمان، قم.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
- ۳- ابوالخیر، ابوسعید (۱۳۹۱)، چشیدن طعم وقت، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، سخن، تهران.
- ۴- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، اسطوره آفرینش در آیین مانی، فکر روز، تهران.
- ۵- اعتصامی، پروین (۱۳۵۶)، دیوان اشعار، به کوشش ابوالفتح اعتصامی، چاپخانه فردین، تهران.
- ۶- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۸۶) طبقات الصوفیه، به تصحیح محمد سرور مولایی، توس، تهران.
- ۷- _____ (۱۳۸۸)، صد میدان، به تصحیح سهیلا موسوی سیرجانی، زوار، تهران.
- ۸- باباچاهی، علی (۱۳۸۶)، شعر امروز-زن امروز، ویستار، تهران.
- ۹- برنجکار، رضا (۱۳۷۶)، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، طه، قم.
- ۱۰- رزمجو، حسین (۱۳۷۴)، انواع ادبی و آثار آن در ادب فارسی، آستان قدس رضوی، مشهد.
- ۱۱- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۸۱)، اصل و نسب دینهای ایرانیان باستان، دُر، تهران.
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، تصوّف ایرانی در منظر تاریخی آن، سخن، تهران، تهران.
- ۱۳- _____ (۱۳۸۴)، سیری در شعر فارسی، سخن، تهران.
- ۱۴- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۴)، عوارف المعارف، به اهتمام دکتر قاسم انصاری، علمی و فرهنگی، تهران.
- ۱۵- سهلگی، محمدبن علی (۱۳۸۵)، دفتر روشنائی، به ترجمه دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، سخن، تهران.
- ۱۶- عین القضاة همدانی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۶)، تمهیدات، مقدمه و تصحیح عسیران، منوچهری، تهران.
- ۱۷- فیضی، کریم (۱۳۸۳)، راز پروین، مطبوعات دینی، قم.
- ۱۸- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۷۴)، رساله قشیریّه، به تصحیح استاد بدیع الزمان فروزانفر، شرح لغات و اصطلاحات و مآخذ ابیات عربی دکتر احمد مهدوی دامغانی، علمی و فرهنگی، تهران.
- ۱۹- کریمی فریدنی، علی (۱۳۸۶)، پرتوی از پیام پیامبر، حلم، قم.
- ۲۰- لاهیجی، محمدبن یحیی (۱۳۸۳)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، به تصحیح دکتر محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، زوار، تهران.
- ۲۱- ملک‌داد تبریزی، شمس‌الدین محمد (۱۳۴۹)، مقالات شمس تبریزی، به تصحیح و تحشیه احمد خوشنویس (عماد)، مؤسسه عطایی، تهران.
- ۲۲- مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۸)، مثنوی معنوی، با مقدمه و شرح حال استاد بدیع الزمان فروزانفر، راستین، تهران.
- ۲۳- قبادیانی بلخی، ابومعین ناصر بن خسرو (۱۳۷۰)، دیوان اشعار، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، دانشگاه تهران، تهران.
- ۲۴- نسفی، عزیزبن محمد (۱۳۸۹)، انسان کامل، طهوری، تهران.
- ۲۵- نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۷۳)، کلیله و دمنه، بر اساس نسخه مجتبی مینوی و آیت‌الله حسن‌زاده آملی، به شرح حسین حدّاد، قدیانی، تهران.
- ۲۶- نمینی، حسین (۱۳۶۲)، جاودانه پروین اعتصامی، چاپخانه ارژنگ، تهران.
- ۲۷- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۷۸)، کشف‌المحجوب، به مقدمه و تصحیح محمود عابدی، سروش، تهران.

Dr. Hossein esmaellu

Assistant Professor of Persian Language and Literature Islamic Azad University of Naqadeh branch, naqadeh, Iran.

Dr. Abdollah Toloei azar

Assistant Professor of Persian Language and Literature, urmia university, urmia, iran.

Abstract:

The Parvin Etisami's Divan is one of the most unique divans of traditional poetry in the post-constitutional era, in terms of the content of various themes and topics, which has been analyzed from various dimensions in terms of the mentioned characteristics. Moreover, they have considered his social dimension and debates, which has introduced Parvin's poetry as a critical-debating poem. One of the most important themes of his poetry, which has been neglected to some extent, is the ascetic and mundane themes. Although Parveen is not a mystic poet by profession and an ascetic, but due to his introspective personality, he has not neglected to address issues such as inner cultivation and strengthening of spiritual perfections. Struggle with carnal moods, withdrawing from the world, snares and tricks of the times, captivity of the body, ambition, unstable life, etc.; One of the main manifestations of this section are Parvin's thoughts and instructions. In this research, an attempt has been made to analyze various aspects of Parvin's thoughts and beliefs in a descriptive-analytical way, and to compare and align his ascetic thoughts with the behavior of people in the society. to become clear. The findings of the research show that in Parvin's poems, the world and its deceptive manifestations in the form of warnings and warnings such as: the trap of the world, the deception of the world, the instability of the world and the unkindness of the world; They have the highest applied frequency.

Keywords: *Wisdom, Mysticism, Worldly aversion, Perfectionism*